

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هشتم، زمستان ۱۳۸۶، شماره مسلسل ۳۲

قیام ابن حفصون و جایگاه آن^۱

* محمد کاظم رحمتی

شورش‌های متعدد بر ضد امویان از حوادث مهم نیمه دوم سده سوم هجری در تاریخ اندلس است. در میان پانزده شورشی که در این دوره روی داد، شورش «عمر بن حفصون» (۲۶۷ - ۳۱۵ ه) به دلیل مدت زمان طولانی و دامنه گسترده آن اهمیت فراوان دارد. همچنین نزدیکی محل قیام ابن حفصون (شهر ریه) به «قرطبه» جایگاه خاصی به آن می‌دهد. تحقیق حاضر در دو بخش، می‌کوشد تا نخست عوامل و زمینه‌های سیاست‌های معیشتی در اندلس را با توجه به نحوه تقسیم اراضی از سوی امویان اندلس تبیین نماید و سپس در بخش دوم، قیام ابن حفصون را از این منظر و با توجه به سیاست‌های نظام زمین‌داری و مالیاتی امویان در اندلس مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: امویان اندلس، ابن حفصون، بیشتر، مولدان، برابرها.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام-تربیت مدرس

در بحث از دلایل و علل وقوع قیام در قرون گذشته، اگر تنها براساس نوع نگاه مورخان مسلمان به بررسی علل پرداخته شود، نمی‌توان به درستی تصویری از این گونه قیام‌ها به دست آورد. فزون‌تر آن که مورخان مسلمان نیز عموماً دست پروردگان و کاتبان رسمی قدرت‌های حاکم بوده‌اند و بر این اساس، گزارش شورش‌ها را به گونه‌ای ارایه کرده‌اند که چهره‌ای مشوش از مخالفان در آنها عرضه می‌شود. در ساده‌ترین حالت، نام این گونه مخالفان به زشت‌ترین صورت، در منابع رسمی این مورخان تدوین شده است.^۱

بی‌شک یکی از دلایل جدی در عموم قیام‌های سده‌های گذشته، بر هم خوردن توازن اجتماعی بود. خاصه در مورد قیام‌هایی که مدت طولانی تداوم داشت، این مطلب جدی‌تر است؛ در حقیقت محقق باید به دنبال دلایل اجتماعی این قیام‌ها از خلال گزارش‌های موجود برآید. بر این اساس، شورش‌های مختلف در اندلس طی قرون سوم به بعد و نقش دو طبقه اجتماعی مهم یعنی مولدان و بربرها را در آن منطقه می‌توان از چند زاویه بررسی و تحلیل نمود. نخست، این پرسش قابل طرح است که از نظر اجتماعی، رهبران شورش‌های مولدان، چه ارتباطی با اشراف اندلسی پیش از اسلام داشته‌اند؟ بی‌شک پاسخ به این پرسش، در گرو جواب به این سؤال است؛ روند گسترش اسلام در اندلس چگونه بود؟ متساقنه اطلاعات اندکی درباره نحوه گسترش اسلام طی قرن دوم و سوم هجری در اندلس در دسترس است که این گزارش‌ها، تصویر واضحی از تعامل میان اشراف زمیندار اندلسی و مسلمانان ارایه نماید. بر اساس دستورهای فقهی و شناخته شدن مسیحیان در جرگه اهل کتاب، تنها می‌توان حدس زد، در آغاز، بخشی از اشراف زمیندار اندلسی، بدون نیاز به پذیرش اسلام، املاک خود را به شرط آن که پیش از نبرد تسلیم شوند، حفظ کرده بودند. با این حال، عامل پذیرش اسلام از سوی اشراف زمیندار اندلسی، به تمایل جدی آنان برای حفظ موقعیت‌شان و دست‌یابی به شرایط مناسب‌تر مرتبط می‌شد.^۲

از مسائل مهم دیگری که در تحلیل علل قیام‌های مولدان و بربرها در اندلس توجه به آنها ضرورت دارد؛ مسئله سکونت اعراب در اندلس و نظام اقطاع و زمینداری امویان در

اندلس است، زیرا بخشی از نارضایتی‌ها مبتنی بر نحوه توزیع اراضی «مفتوح العنوه» و اختصاص یافتن آن به گروه‌های خاص بود که نارضایتی محرومان از این امتیازات را فراهم کرد.^۴ در این مورد، تنها اطلاعات و مطالب اندکی در منابع آمده که امکان داوری صریح را در این خصوص دشوار می‌کند. ریشه‌های نارضایتی بربراها از امویان به عصر والیان باز می‌گردد که از همان آغاز نابرابری در تقسیم غنائم و اراضی، شورش‌های متعدد بربراها را باعث گردید.^۵

آشتفتگی‌های ناشی از «مفتوح بالصلح» و «مفتوح بالعنوه» در مورد برخی از مناطق، یکی از دلایل اختلاف در مسئله تقسیم اراضی بود که عمر بن عبدالعزیز را بر آن داشت تا یکی از وظایف والی جدید اندلس، «سمح بن مالک خولانی» را بازنگری در تقسیم اراضی قرار دهد.^۶ اما اقدامات والی جدید، تنها بر آشتفتگی اوضاع افزود تا بدان حد که فقهیان اندلسی نیز از عدم تقسیم درست اراضی اندلس سخن گفتند.^۷ مسئله مهم در خصوص تقسیم اراضی، اختصاص زمین‌های مرغوب به اعراب بود که آشکارا نارضایتی بربراها و شورش‌های آنان را در پی داشت.^۸ با توجه به تداوم شورش‌ها در اندلس، علی‌رغم عدم اشاره صریح منابع به تعییر یا عدم تعییر در نحوه تقسیم اراضی، می‌توان معتقد بود این مشکلات بدون یافتن راه حلی، تداوم یافته است. احتمالاً امویان اندلس، همان شیوه نظام اداری که در مناطق شرقی جهان اسلام در حال اجرا بود، را در مناطق غربی و اندلس اجرا نمودند که به شرایط مشابهی منجر شد. با این وصف، به نظر می‌رسد احتمالاً قیام عمر بن حفصون، همانند بسیاری از قیام‌های دیگر که در اندلس رخ داد، بیشتر ناشی از نظام مالیاتی و زمینداری امویان و تلاش آنان برای در اختیار گرفتن زمین‌های مرغوب کشاورزی و محروم نمودن بربراها و مولدان از دست‌یابی به موقعیت برابر بود که انگیزه‌های معیشتی جدی را برای شورش فراهم کرد.^۹

قیام این حفصون به نوشته «رازی»^{۱۰} مورخ رسمی دربار امویان، بزرگ‌ترین شورش بر ضد امویان بود. (... فبلغ فی الخلاف منزلة لم يبلغها ثائر بالأندلس...) برخی از سخنان

ابن حفصون، نشان دهنده سیاست‌های مالی و قومی و نژادی امویان بود.^{۱۱} در نتیجه سختگیری‌ها در گرفتن مالیات، یکی از دلایل قیام ابن حفصون بود.^{۱۲}

«احمد بن عمر بن انس عذری» (۴۸۷ هـ). گزارش‌های مهمی درباره مالیات‌های اخذ شده امویان اندلس، در کتاب ترصیع الاخبار و تنویع الآثار و البستان فی غرائب البلدان و المسالک الی جمیع السالک اورده است.^{۱۳} ابن عذری ضمن گزارش‌های مفصلش درباره «مناطق البیره» - شورش ابن حفصون به آن جا نیز کشیده شد - میزان مالیات گرفته شده از البیره و مقدار مالیات جمع‌آوری شده از «کوره البیره» را ذکر می‌نماید. گزارش ابن عذری^{۱۴} میین سنگینی میزان مالیات‌گیری از این استان است. علاوه بر آن گزارش مهمی درباره درآمدهای البیره در کتاب تعلیق منتفی من فرحة الأنفس فی تاریخ الأندلس از «محمد بن ایوب بن غالب اندلسی»^{۱۵} وجود دارد. در این گزارش، ابن غالب اندلسی از اهمیت فراوان البیره و از اقتas سپاهیان دمشق در آن جا سخن می‌گوید.^{۱۶} با در کنار هم قرار گرفتن این مطلب مشخص می‌شود که نظام ناعادلانه مالیاتی بیشترین فشار را بر گروه غیر عرب (مولدین و بربرها) وارد آورد و این یکی از دلایل اصلی شورش ابن حفصون به شمار می‌آید. همچنین با در اختیارگیری بهترین اراضی اندلس از سوی اعراب که در نتیجه، درآمدهای مالی هنگفتی نیز نصیب آنان می‌کرد، به افزونی تفاوت میان گروه‌های اجتماعی جامعه که خواستار سهمی برابر بودند، تبدیل شد.^{۱۷}

در این میان، بربرها که نقش مهمی نیز در فتح اندلس ایفا کرده بودند، به شدت از برتری طلبی اعراب در مسئله تصاحب اراضی بهتر اندلس و تخصیص سهم بیشتر غنائم به آنان ناراضی بودند^{۱۸} و همواره نزاع میان این دو گروه، از مشکلات امویان اندلس به شمار می‌آمد.^{۱۹} نظام‌های مالیاتی مختلف که به بهانه‌های گوناگون تنها به افزایش فشار بر دو گروه بربر و مولدان (مسیحیان اندلسی مسلمان شده) متنه می‌شد، یکی از دلایل اصلی ناراضیتی مولدان و بربرها از امویان بود و قیام‌های آنان را در پی داشت.^{۲۰}

دولت امویان در اندلس، علی‌رغم تلاش‌های گسترده عباسیان در ممانعت از تشکیل آن به دست «عبدالرحمان داخل» استقرار یافت^۱ و در تثییتش در اندلس، با مشکلات فراوانی روبرو بود. طی نیمه دوم قرن سوم هجری و در دوران حکومت «محمد بن عبدالرحمان» و فرزندانش «منذر» و «عبدالله»، مشکل اساسی خلافت امویان اندلس؛ قیام‌های متعدد بر ضد حاکمیت مرکزی بود^۲. در این برهه زمانی، پانزده قیام در اندلس رخ داد که عموم آنها به رهبری مولدان بود. از جمله موفق‌ترین این قیام‌ها، سورش «بنو قسی» در نفر اعلی، «ابن مروان جلیقی» در مارده و بعد در بطليوس^۳ و قیام «عمر بن حفصون» در بیشتر^۴، در کوره ریه نزدیک قرطبه را می‌توان نام برد. برخی از اعراب ساکن در اندلس نیز چون «بنی حجاج» در اشیلیه، «بنی تجیب» در سرقسطه و «یحیی بن صقاله» و «سووار بن حمدون»^۵ در غرب اساطه دست به شورش‌هایی زده بودند. فرونشاندن این قیام‌ها از مشکلات مهم امویان اندلس در تثییت حکومت خود بوده است. تشکیل دولت فاطمیان در شمال آفریقا و تلاش‌های دو دولت در برهه‌گیری از گروه‌های هوادار در تضعیف یکدیگر، عامل دیگری بود که به طولانی شدن مدت این قیام‌ها می‌افزود^۶ ما اهمیت این قیام‌ها را در تک نگاری‌هایی که مورخان اندلسی درباره آنها نگاشته‌اند، نیز می‌توانیم دریابیم. «بن حزم قرطبي»^۷ در تبعشی از رساله فضل اهل اندلس، به کتاب‌هایی که درباره این قیام‌ها دیده است اشاره می‌کند.^۸ اما آثاری که ابن حزم از آنها نام می‌برد به دست ما نرسیده است و تنها اطلاعات ما درباره این قیام‌ها، به اطلاعاتی در منابع موجود مورخان اندلسی خاصه کتاب *المقتبس* ابن حیان اندلسی و کتاب *البيان المغرب في أخبار الاندلس والمغرب* ابوالعباس احمد ابن عذاری مراکشی منحصر می‌شود^۹ ابومروان بن حیان (۴۶۹ هـ)، از شیفتگان خلافت اموی اندلس بود.^{۱۰} او اطلاعاتش را درباره قیام عمر بن حفصون از تاریخ نگاران دربار اموی همچون «احمد بن محمد رازی» و فرزندش «عیسی»،^{۱۱} «محمد بن مسعود» (مؤلف کتاب *الأسيق*)، عرب بن

سعد و ابن قوطیه گرفته است، چنان که گزارش‌های دیگر درباره قیام ابن حفصون همچون گزارش «احمد بن یحیی و نشیری» (۹۱۴ هـ)^{۳۲} به نقل عیسی بن احمد رازی است. ابن عذاری نیز به نظر می‌رسد اطلاعاتش را از «ابن حیان» یا منابع او اخذ می‌نماید و قیام ابن حفصون را از همان منابع گزارش می‌کند. از این رو، تعجب‌آور نخواهد بود که در اخبار قیام وی، تنها گزارش‌های یک‌سویه از حرکت او را شاهد باشیم، با این حال، در میان گزارش‌ها گاه مطالبی وجود دارد که جنبه‌های اقتصادی - سیاسی قیام ابن حفصون را توضیح می‌دهد.

ابن حیان و ابن عذاری از ابن حفصون، به عنوان بزرگ‌ترین شورش‌گران اندلس یاد کرده‌اند. ابن عذاری نسب او را «عمر بن حفص» مشهور به «حفصون بن عمر بن جعفر» می‌داند که از ذمیان اسلام آور اهل «کوره تاکرنا» از، «رُنْدَه» بوده و بعدها در روستای «طُریتِشیلا» سکنی گزیده است. ابن عذاری، اخبار خود را درباره ابن حفصون به نقل از ابن حیان ذکر می‌کند، در اشاره به اجداد ابن حفصون، جعفر را نخستین فرد این خانواده می‌داند که اسلام آورده است چنان که نام او نیز بر این امر دلالت دارد. نام جعفر، پیش از مسلمانی، آلفونسو بود و لقب کُنت داشت که میان موقعیت اجتماعی وی در مقام یک اشراف زاده اندلسی است. در ادامه گزارش، ابومروان به اختصار از شورش ابن حفصون یاد می‌کند. گزارش ابومروان به روشنی موضع هواخواهانه او در مورد امویان اندلس را نشان می‌دهد.^{۳۳} جد ابن حفصون، جعفر به نظر می‌رسد برای حفظ موقعیت خود اسلام آورده باشد. خاندان آنان صاحب املاکی در نزدیکی «مالقه» بوده‌اند. پس از آن که عمر فرزند جعفر، پسر یکی از همسایگان خود را به قتل رساند، از آن جا به همراه خانواده خود گریخت و به کوه‌های رُنْدَه کوچید و در نزدیکی «کوه بیشتر»^{۳۴} اقامت گزید.

ابن قوطیه،^{۳۵} در اشاره‌ای کوتاه از عمر نقل می‌کند بعد از آن که وی مرتكب خطایی شد، عامل «ریه» او را تبیه کرد و پس از آن عمر به «تاهرت» — در آن هنگام پایتخت بنورستم بود — گریخت. در آن جا او نزد خیاطی از اهل ریه اقامت گزید و چهل روزی،

نردهش ماند، اما در بی اندرز یکی از مشتریان خیاط بیه او، بار دیگر به بیشتر بازگشت. از آنجا که در این گزارش از وی با صفت «غلام» سخن می‌رود، سن او را می‌توان در این هنگام حدود هفده سال دانست. بر این اساس، زمان تولد او را نیز می‌توان در حدود ۲۵۰ هـ ق. جدス زد.

ابن قوطیه، دلیل دیگری را که شاید علت اصلی بازگشت عمر به اندلس باشد، ذکر می‌کند^{۳۴} عمر از بیم دستگیری از سوی بنو ابی یقظان که از جمله هواداران امویان اندلس بودند (و ولاةهم لبني أميه)، بار دیگر، به بیشتر بازگشت. در این دوران، روابط گرمی میان امراء اموی اندلس قربانیه و بنورستم برقرار بود آنان شهر کلیدی تاهرت را در اختیار داشتند. دلایل گرمی این روابط در دو جنبه سیاسی و اقتصادی بود. از نظر سیاسی، هر دو دولت، دشمن مشترک عباسیان به شمار می‌آمدند و هوادار جدی آنان اغالبه، را پیش روی خود داشتند و از جنبه اقتصادی، اهمیت شهر تاهرت این بود که در مسیر کاروان‌های بازرگانی قرار داشت.^{۳۵} این عذرای در کتاب خود،^{۳۶} آورده است که «محمد بن افلح» امیر تاهرت، در مشکلات و تصمیمات خود پیرو محمد بن عبدالرحمن بوده است، همان‌گونه که بنو مدرار در سلجماسه چنین می‌کردند.

بیم برخورد والی اموی با عمر بن حفص، باعث شد که او با یاری عم خود گروهی را گرد آورد و بر قلعه بیشتر میان رنده و مالقه چیره گردد. قلعه بیشتر که دزی کهن و قدیمی به شمار می‌آمد، مطابق گزارش ابومروان یکی از مهم‌ترین مراکز نظامی و مستحکم‌ترین قلعه‌های اندلس بود. ابوعبدالله محمد بن عبد الله حمیری (۶۴۸ هـ). گزارش مهمی درباره اهمیت قلعه بیشتر و ساکنان آن نواحی می‌آورد، که علت موفقیت ابن حفصون و دلایل انتخاب آن جا را به خوبی نشان می‌دهد.^{۳۷}

سخنان حمیری در توصیف دز بیشتر و ساکنان آن منطقه، به خوبی دلایل انتخاب بیشتر را نشان می‌دهد. وجود آب فراوان قابل شرب، اهمیت این منطقه را از جای کشاورزی یادآور می‌شود. تعداد زیادی از بُربرها (قاعدة العجم) و مسیحیان ساکنان اصلی

آن منطقه بودند. با توجه به وضعیت جغرافیایی و حاصل خیزی مزارع استان «البیره» و پرداخت مالیات‌های سنگین، انگیزه‌های لازم را برای پیوستن این گروه‌ها به قیام ابن حفصون فراهم می‌کرد. ابن عذاری، در کتاب خود^{۲۰} در سخنی کوتاه در مورد ابن حفصون، بخشی از خطبه او را پس از مرگ امیر محمد (۲۷۳ ه) ذکر می‌کند که اشاره‌های مهمی به دلایل قیام ابن حفصون دارد. ابن عذاری - احتمالاً گزارش خود را از ابومروان نقل می‌کند - درباره فعالیت‌های ابن حفصون در این دوران به صراحت در خطبه‌ای به نقل از ابن حفصون به فشارهای مالیاتی بر مولدان سخن می‌گوید.^{۲۱}

قیام ابن حفصون

با بهره‌گیری از مسائل مذکور، ابن حفصون در سال ۲۶۷ هـ. قیام خود را آغاز کرد و راههای تجاری به قرطبه را با توجه به موقعیتش در بیشتر، نامن نمود. او توانست عامل امیر محمد بر کوره «ریه» را شکست دهد. تلاش‌های جدی برای سرکوبی قیام او آغاز شد و بعد از سه سال، هاشم بن عبدالعزیز توانست او را با دادن امان نامه از ادامه شورش باز دارد. وی ابن حفصون را با خود به قرطبه برده که در آن جا مورد اکرام و احترام قرار گرفت. این عکس العمل دربار اموی در مورد یک یاغی، حکایت از جایگاه و موقعیت وی در آن روزگار دارد.

ابن حفصون، در این برهه زمانی در فرون Shanدن برخی قیام‌های سورشیان دیگر بر ضد امویان اندلسی نقش داشت. وی به همراه «هاشم بن عبدالعزیز» در سرکوبی قیام «محمد ابن لُبْ قسوی» و «آلفونس سوم»، پادشاه اشطوریش، شرکت جست. بعد از بازگشت از این نبرد به قرطبه، «محمد بن غانم» که از دشمنان هاشم بن عبدالعزیز بود، بر این حفصون سخت گرفت که باعث فرار از قرطبه و بازگشت دوباره‌اش به بیشتر شد که به سرعت توانست مناطق مهمی را تحت سیطره‌اش در آورد.

ساکنان مناطق بیشتر که در گزارش حمیری نیز به آن اشاره شد، بیشتر از برابرها

(قاعدة العجم)، مولدين و مسيحيان اندلسى بودند که از امتيازات اعراب محروم می‌ماندند. افزون بر آن، فشار شديد مالياتي آنان را به قيام عليه دولت اموي ترغيب می‌کرد.^{۴۳} همچنين در نواحی مرزی تلاش دولتهای مسيحي برای بازپس گيری اراضي اندلس، عامل مهم ديگری بود که باعث تشویق جدی مولدان ناراضی به شورش می‌شد.^{۴۴} ابن حفصون با بهره‌گيری از اين عوامل توانست، به سرعت نفوذ خود را گسترش دهد. گزارش ابن عذاري، درباره ايجاد امنيت از سوی ابن حفصون در مناطق تحت سيطره او، برخلاف گزارش مورخان اندلسی که پیروان حفصون را دزدان و فرومايگان می‌دانند؛ (وکان اتباعه شطار الناس و شرارهم)، نشان از حاكميت عادلاته او دارد.^{۴۵}

در نخستين سال حکومت منذر (۲۷۶ق)، ابن حفصون بر دامنه فعالیتهايis افزود و به «قبره» هجوم برد و قلعه‌هایی از استان‌های البيهه و جیان را مورد تعرض قرار داد و عامل اموي شهر «باغه» را نیز به قتل رساند.^{۴۶} قتل هاشم بن عبدالعزیز، وزیر امیر محمد، که نقش مهمی در فرونشاندن قیام ابن حفصون ایفا کرده بود، امید را برای مهار صلح أمیز شورش ابن حفصون از میان برداشت. هاشم بن عبدالعزیز که خود گرفتار منازعات جایگزینی قدرت در قربه شده بود، اندکی بعد از درگذشت امیر محمد و بر تخت نشستن منذر، کشته شد.^{۴۷}

جایگاه قیام ابن حفصون و تأثیر آن

تأثیر جدی قیام ابن حفصون، در تغییر اوضاع معيشی قربه و تسلط او بر راههای کلیدی منتهی به قربه، باعث شد تا امیر جدید اموی، منذر (حکومت ۲۷۳ - ۲۷۵ هق) به نبرد با ابن حفصون بستابد. منذر قلعه او در ریه و قلعه‌های دیگر تحت اختیار ابن حفصون در حدود قیره را از تسلطش خارج و سپس به محاصره او در بیشتر شتافت. دشواری اوضاع باعث شد تا سرانجام ابن حفصون، که اینک در قامره پناه جسته بود، تسلیم وی شود و طی پیمانی دست از شورش بردارد.^{۴۸} اما ابن حفصون، عهد خود را

شکست و شبانه از قامره به بیشتر گریخت. منذر بار دیگر ابن حفصون را در بیشتر محاصره کرد و پس از چهل و سه روز محاصره بیشتر در گذشت^{۴۸} (صفر ۲۷۵ ه. ق.) منذر در پی توطئه برادرش عبدالله به قتل رسید و به این سبب شیرازه سپاه از هم پاشید و عبدالله ناتوان از ضبط سپاه، مورد حملات ابن حفصون قرار گرفت. با این حال او توانست از معركه بگریزد و به قربطه باز گردد.^{۴۹}

آنچه بر موفقیت قیام ابن حفصون و ناتوانی امویان در سرکوب قیام او می‌افزوهد دشواری‌های ناشی از مشکلات معیشتی بود. در سال ۲۷۴ ه قحطی شدید بر اثر خشکسالی در اندلس رخ داد که آسیبهای فراوانی به کشاورزی آنها وارد کرد.^{۵۰} ضرورت پایان بخشیدن به قیام ابن حفصون باعث شد تا عبدالله بن محمد، «ابراهیم بن خمیر» را برای گرفتن بیعت از ابن حفصون روانه کند که این امر نشان از امید به پایان دادن مسالمت‌آمیز بحران ابن حفصون را به همراه داشت.^{۵۱} همچنین برای جلب رضایت ابن حفصون، امارت ریه مشترکاً به او و «عبدالوهاب بن عبدالرؤوف» و اگذار شد. ابن حفصون تن به سازش داد و به همراه فرزندان و گروهی از هوادارانش به قربطه رفت و با امیر جدید اموی بیعت کرد، اما پس از مدتی بار دیگر سر به شورش نهاد. دامنه شورش‌های او اطراف قربطه را نیز در بر گرفت و این امر به آشتفتگی اوضاع معیشتی قربطه به دلیل قطع راههای ارتباطی آن جا با دیگر شهرهای قربطه انجامید.^{۵۲}

شورش‌های پی در پی اندلس در این هنگام (۲۷۶ ه.) فرصت مجده‌داری برای توسعه دامنه فعالیت‌های ابن حفصون در اختیار او قرار داد. امیر اموی بار دیگر از در آشتبی با ابن حفصون در آمد و توانست او را به اطاعت خود در آورده، اما این صلح مدت چندانی به طول نینجامید و بار دیگر او سر به شورش نهاد.

اقتدار ابن حفصون با تسلط او بر شهرهای جنوبی نهر وادی کبیر به اوج خود رسید. در این هنگام، او برای بهره‌گیری از حمایت عباسیان نامه‌ای به امیر اغلبی، ابراهیم بن احمد اغلبی (ابراهیم دوم)، فرستاد و از او خواست تا یاریش دهد.^{۵۳} این اقدام ابن حفصون، گامی

برای دست یابی وی به امارت قرطبه بود. او سعی داشت با بهره‌گیری از حمایت عباسیان به هدف خود دست یابد.

خطر جدی تلاش‌های ابن حفصون، باعث شد تا امیر عبدالله (حکومت ۲۷۵ – ۳۰۰ ق) برای نبرد با او اقدام کند، از این رو، به همراه سپاهی متتشکل از چهارده هزار نفر به سمت بیشتر حرکت کرد. با وجود آن که سپاه ابن حفصون از نظر تعداد برتر از سپاه امیر عبدالله بود، اما امیر عبدالله توانست در این نبرد – که به «نبرد بلای» (غره ربيع الاول ۲۷۸ ق) شهرت یافت – ابن حفصون را شکست دهد و بخش‌های وسیعی از مناطق تحت تسلط او را از دست وی خارج کند. ابن حفصون ناگزیر به بیشتر پناه برد، اما در آن جا محاصره شد.^{۵۴}

شخصیتی که این تغییرات به درایت او انجام گرفت، یکی از سرداران اموی به نام «ابوالعباس احمد بن محمد بن ابی عبده» بود که در تقدیر از او، امیر اموی وزارت را به وی واگذار نمود. ابوالعباس نقش مهمی در سرکوبی دیگر شورش‌ها ایفا کرده بود.^{۵۵} با این حال بعد از مدتی ابن حفصون توانست بخشی از متصروفات سابقش را باز پس گیرد. دربار اموی، تلاش‌هایی برای محدود کردن فعالیت‌های ابن حفصون انجام داد.^{۵۶} کوشش‌های ابن حفصون برای متحد شدن با دیگر شورش‌ها اهمیت بسیاری برای تثبیت جایگاه او داشت؛ از این رو، با یکی دیگر از شورشیان اندلسی، یعنی «محمد بن لُبَّ قَسْوَی» – طغیان‌گر در ثغر اعلیٰ – هم پیمان شد (سال ۲۸۵ ه). علاوه بر آن با «عبدالله بن امیه بن شالیه منتزی» – شورش‌گر کوه‌های شمنтан – پیمان بست.^{۵۷}

واقعه شگفتی که در سال ۲۸۶ ه رخ داد، نصرانی شدن ابن حفصون بود که این امر سبب شد تا گروهی از هوادارانش از وی جدا شوند. سخت‌گیری بر مسلمانان و کم توجهی به بربرها و تلاش برای عمران کلیساها و تاکید بیشتر بر احوال مسیحیان به جای مسلمانان، سیاست جدیدی بود که ابن حفصون پیش گرفت^{۵۸} با این حال تردیدهایی درباره خبر نصرانی شدن ابن حفصون وجود دارد^{۵۹} و احتمالاً دربار اموی برای کاستن از

شان او، به رواج این اتهام اقدام نموده است. طبیعی دلایل دیگری در تردید صحت خبر نصرانی شدن ابن حفصون ارايه می نماید.

مرگ امیر عبدالله، در سال ۲۰۰ ه. و به قدرت رسیدن عبدالرحمان بن محمد بن حکم، در آغاز، با موجی از قیام‌های مجدد بر ضد امویان در اندلس همراه بود، اما وی توانست به سرعت بر این قیام‌ها چیره گردد. موقعیت سیاسی و نظامی ابن حفصون باعث می‌شد تا قیام او هنوز به عنوان خط‌نماک‌ترین تهدید برای امویان مطرح باشد. ابن ایار در اشاره به اهمیت قیام ابن حفصون می‌نویسد:

«رَأَسَ الْفَتَنَةِ بِالْأَنْدَلُسِ، وَمَصْرِمَ نَارِهَا وَرَكْنَ الْحَصْبَيَّةِ لِلْعَجْمِ وَالْمَوْلَدِيَّينِ».^۴

اساس فتنه‌انگیزی در اندلس و برآفروزende آتش فتنه‌ها و تعصب بربرها و مولدان بوده است.

دشواری‌های معیشتی فراوان ناشی از قیام‌های پی در پی، به کاهش شدید مالیات‌ها و درآمدهای آن و بازارگانی انجامید و حکومت امویان اندلس را با بحران‌های جدی مالی روپرور کرد. عبدالرحمان با در پیش گرفتن سیاست نرمش و مدارا توانست شورش‌ها را یکی بعد از دیگری فرونشاند.^۵ قوع وبا و ناکامی ابن حفصون در جلب حمایت فاطمیان^۶ و تثبیت وضعیت عبدالرحمان، باعث چرخش اوضاع به نفع امویان شد.^۷

در ظاهر، با توجه به همین دشواری‌ها بود که ابن حفصون در سال ۳۰۳ ه پیشنهاد صلح امیر اموی را پذیرفت.^۸ احتمالاً دشواری‌های فراوان معیشتی امکان فعالیت‌های ابن حفصون را مشکل نمود چرا که او خود نافرمانی فرزندش، «سلیمان»، را بر ضد امیر اموی فرونشاند. مدتی بعد که فرزندش برای بار دوم سر بر شورش نهاد، ابن حفصون برای فرونشاندن آن به «آبَذَه» رفت، اما در آن جا بیمار شد و به بیشتر بازگشت. ابن حفصون سرانجام در ۱۶ شعبان ۳۰۵ در بیشتر درگذشت. اندکی بعد از مرگ او، امیر اموی توانست بر قلعه بیشتر تسلط یابد و فتنه ابن حفصون را - که اینک فرزندش پیگیر آن بود - فرونشاند.^۹

نتیجه‌گیری

تعامل میان فاتحان اموی با اشرافیت اندلسی پس از فتح آن منطقه و ارتباط آن با مسئله گسترش اسلام در اندلس و سکونت اعراب در آن جا، از مهم‌ترین مسائلی است که برای تحلیل نازاری‌های اندلس در قرون دوم و سوم، سودمند است. هر چند گزارش‌های موجود در این خصوص اندک هستند، اما با کنار هم قرار دادن این اطلاعات پراکنده می‌توان به این نتیجه رسید که بی‌توجهی امویان در برقراری نظامی عادلانه و عدم توزیع برابر غنائم و اختصاص دادن اراضی مرغوب به خود، نخست باعث نارضایتی بربراها گردید و بعدها محروم شدن اندلسیان مسلمان شده (مولدان یعنی فرزندان زنان اندلسی از همسران مسلمان) از شرایط برابر با اعراب و فشارهای فراوان مالیاتی بر آنان بر دامنه نارضایتی‌ها افزود. در این میان، اشرف زمیندار اندلسی که اسلام آوردند، بیشتر از چنین دشواری‌هایی آسیب دیده بودند. تعامل این سه جریان و تا حدی تحریکات همسایگان مسیحی اندلس به بروز شورش‌های فراوانی در اندلس انجامیده بود. قیام ابن حفصون، نمونه‌ای است که به وضوح نادرستی سیاست‌های زمینداری امویان را براساس آن می‌توان تبیین کرد. اشاره مورخان اندلسی به ریشه‌های اصلی این شورش‌ها اندک است، اما با کنار هم قرار دادن اطلاعات پراکنده درباره سکونت اعراب در اندلس، میزان مالیات‌های گرفته شده و تطبیق این دو مسئله با محل رخداد شورش‌ها به خوبی می‌بین ارتباط این مسائل با یکدیگر است: در حقیقت امویان اندلس، همانند اسلاف خود در اداره نواحی شرقی جهان اسلام، خاصه خراسان، سیاست‌های مشابهی را در پیش گرفتند؛ آنان توانسته بودند نظام اداری فراتر از نظام قبیله‌ای را در اداره اوضاع بنا کنند که در نهایت به سقوط ایشان انجامید.

بی‌نوشت‌ها

۱. نگارنده وظیفه خود می‌داند تا مراتب سپاس خود را از استاد محترم آقای دکتر هادی عالم‌زاده که رنج و زحمت خواندن مقاله را بر خود هموار کرده و با تذکر نکاتی سودمند به نگارنده یاری رساندند، بیان کند. بی‌نیاز از گفتن است که خطاهای احتمالی از بنده است.
۲. به عنوان مثال در شرح حال شورشی مورد بحث در مقاله حاضر، ابن حفصون، غالباً رازی که مورخ رسمی دربار امویان اندلس است از او به لعین یاد کرده است. برای مورد مشابه دیگر، ابویزید نکاری را می‌توان نام برد که مهم‌ترین حرکت شورشی بر ضد فاطمیان در شمال افریقیه را برای مدت طولانی رهبری کرده و در منابع رسمی تاریخ نگاری فاطمی از او به دجال یاد شده است. برای قیام ابویزید نکاری بنگرید به: احسان عباس، پژوهش و دراسات فی الادب والتاریخ، (پیروت، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۰م)، ج ۲، ص ۶۱۱ - ۶۳۰.
3. Marible fierre, four Questions in connection with I b n Iáfoún, (Aldershot, Ashgate, 1998), 292 - 294.
۴. ابن البار، الحلة السيراء، تحقيق حسین مونس، (قاهره، الشراکة العربية لطبعه و للنشر، ۱۹۶۳ج، ۱، ص ۶۳).
۵. نک، ابن قوطیه، تاریخ افتتاح الاندلس، تحقيق و تعلیق اسماعیل الغربی، (الجزائر، المؤسسة الوطنية للكتاب، ۱۹۹۵م)، ص ۲۲ - ۳۳؛ طبیی، دراسات و پژوهش فی تاریخ المغرب والأندلس، (طرابلس، تونس، الدارالعربیة للكتاب، ۱۹۸۴م)، ص ۱۲۱.
۶. ابن قوطیه، پیشین، ص ۲۵ - ۲۶؛ احمد بدر، دراسات فی تاریخ الأندلس و حضارتها من الفتح حتى الخلافة، (دمشق، بی‌نا، ۱۳۹۲ھ / ۱۹۷۲م)، ص ۴۲ - ۴۳.
۷. احمد بدر، پیشین، ص ۴۳.
۸. همان، ص ۴۴ - ۴۸ - ۵۱؛ جرجی الطوینوس طریبہ، التصub العنصری و الدینی فی الأندلس و

- انعکاساتة علی الأدب والأساطیر، (بیروت، مطبعه فؤاد بیان و شرکاء، ۱۹۸۶) ص ۲۰ - ۲۱.
۹. تأکید بر مسائل معيشیتی به معنی دخیل نبودن دلایل دیگر چون تعصبات قبیله‌ای و یا گرایش‌های دینی در بروز شورش‌ها نیست بلکه توجه دادن به جنبه‌های معيشی و اجتماعی در کنار عوامل دیگر در بروز ناآرامی‌هاست برای موردی از شورش‌ها به دلیل تعصبات قبیله‌ی بنگرید به: ابن الأبار، پیشین، ج ۱، ص ۸۶ - ۸۷.
۱۰. والنشریسی، احمد بن یحیی، المعيار والمغرب والجامع المغرب عن فتاوى علماء افريقيه و الاندلس والمغرب، جماعتی از فقهاء باشراف محمد حجی، (بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰) ج ۱۰، ص ۱۱۰.
11. Marin-Guzman, *Arabica*. pp. 186-213.
- عبدالحمید نعمی، *تاریخ الدّولۃ الامویّۃ فی الاندلس التاریخ السیاسی*، (بیروت، ۱۹۸۶) ص ۲۷۳ - ۲۷۴، ۲۸۰ - ۲۸۴، ۲۹۴ - ۲۹۹، ۲۹۹ - ۳۰۰) در بحث مفصل خود از قیام ابن حفصون تنها به شرح رخدادها از جنبه سیاسی پرداخته و توجهی به دلایل معيشی و اجتماعی قیام ابن حفصون نکرده است. همین گونه شوه بدر (ص ۲۴۰ - ۲۶۰) در بحث از قیام ابن حفصون است که تنها به شرح وقایع نگارانه این قیام توجه نشان داده است.
۱۲. نک این حیان، *المقتبس فی تاریخ الاندلس* (المقتبس من انباء اهل الاندلس، القسم الثالث، تحقیق الاب ملشوم، إنطونیه، پاریس، ۱۹۳۷) ص ۳۹۳. دانسته‌های ما درباره نظام مالیاتی براساس بوداشت از گزارش‌های منابع جغرافیایی نگاشته شده در اندلس است که تنها میزان مبالغ مالیات-های اخذ شده را بیان کرده‌اند بحث از اهمیت و جایگاه قیام ابن حفصون، موضوع نگارش تک-نگاری از مانوئل آسین المانسas (Manuel Acién Almansas) بوده که نگارنده به آن دسترسی نداشته است.
۱۳. برای بحثی از اهمیت عذری و جایگاه وی در میان مورخان و جغرافی دان‌های اندلسی بنگرید به: مؤنس، *تاریخ الجغرافیة والجغرافیین فی الاندلس*، (قاهره، مکتبه مدبولي، ۱۴۰۶ / ۱۹۸۶) ص ۸۱ - ۹۸؛ ذنون ط، *نشأة تدوین التاریخ العربی فی الاندلس*، (بیروت، دارالمدار

- الاسلامی، ۲۰۰۴ م)، ص ۶۹ - ۷۸.
۱۴. همان، ص ۹۳.
۱۵. همان، ص ۲۸۳ - ۲۸۴.
۱۶. ابن الأبار، *الحالة السيراء*، تحقيق حسين مؤنس، (قاهره، الشركة العربية لطباعة و النشر، ۱۹۶۲ م) ج ۱، ص ۶۱ - ۶۲؛ نیز گزارشی از سکونت چندهای مختلف عربی در دوران حسان بن ضرار کلبی که در ۱۲۵ به والی گری اندلس منصوب شده بود، آورده است. اهمیت این گزارش‌ها در تحلیل علت قیام بربرها و مولدان بسیار است، چرا که از طریق اطلاع از سکونت اعراب می‌توان مسئله زمین‌داری و اقطاعات در اندلس را بررسی کرد. برای اطلاع از حس برتری جویی اعراب نسبت به بربرها و مولدان نک: ابن قوطیه، پیشین، ص ۴۴ - ۴۵ و ابن الأبار، پیشین، ج ۱، ص ۶۸ - ۱۲۳ - ۱۲۴ در برخورد با یکی از سران بربرها گزارشی‌های جالبی ارایه کرده‌اند.
- ابن عذاری المراکشی، *البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، تحقيق و مراجعه ج. س کولان و ا. لوی پرونسل، (بیروت، بی‌نا، ۱۹۸۳ م) ص ۸۱ - ۹۳.
۱۷. ابوضیف احمد، *القبائل العربية فی الاندلس حتی سقوط الخلافة الاموية*، (دارالبيضاء، ۱۹۸۲) ص ۶۳ - ۶۸ - ۱۶۸ - ۱۷۲ - ۱۸۱ - ۱۹۰.
۱۸. نک ابن الأبار، پیشین، ج ۱، ص ۶۳.
۱۹. نعمتی، پیشین، ص ۱۰۷ - ۱۱۵.
۲۰. همان، ص ۵۱۰.
۲۱. عباسیان با تحریک برخی گروه‌های هوادار خود در اندلس، سعی در ناکام کردن تلاش‌های عبدالرحمان در تشکیل حکومت در اندلس داشتند، اما این تلاش‌ها به شکست انجامید. برای گزارشی از تلاش‌های منصور در تحریک قبایل هوادار عباسیان بنگرید. به: ابن قوطیه، پیشین، ص ۴۰؛ ابن الأبار، پیشین، ج ۱، ص ۲۵ - ۳۴۲.
۲۲. برای فهرست این قیام‌ها نک این حیان، پیشین، ج ۳، ص ۲۰ - ۳۳، ابن عذری، نصوص

عن الاندلس من كتاب ترقيق الاخبار و تسویع الانثار والبستان فی غرائب البلدان و المسالک إلى
جميع الممالک، تحقيق عبدالعزيز الاهواني، (مدرید، مطبعة معهد الدراسات الاسلامية، ۱۹۶۵) ج ۲،
ص ۱۲۲ - ۱۲۳، ۱۳۳ - ۱۴۸.

.۲۳. ابومروان، پیشین، ج ۵، ص ۱۱۶ - ۱۲۰.

24. Bobastro.

.۲۵. ابومروان، پیشین، ص ۱۱۲ - ۱۱۶.

.۲۶. همان، ج ۱، ص ۱۹۳ - ۱۹۴، ج ۲، ص ۳۹۰، بدر، پیشین، ص ۲۱۴ - ۲۱۶. فاطمیان
که از دو سو با عباسیان و امویان اندلس درگیر بودند، در این دوران خود درگیر فرونشاندن قیام
ابوزید نکاری مشهور به دجال بودند و توان حمایت جدی از قیام ابن حفصون را نداشتند. نک:
ابن آبار، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۰ - ۲۹۱، ج ۲، ص ۲۸۷ - ۳۹۱ گزارش مهمی درباره نظر رسمی
دریار اموی به قلم تاریخ نگاران رسمی دریار اموی، یعنی یکی از افراد خاندان رازی دریاب
فاطمیان مصر و طعن در نسب آنها آورده است. اهمیت دیگر این نقل قول‌ها، گفته‌ای از عالم نامدار
زیدی ابوالقاسم احمد بن اسماعیل رسی حسنی در نهی نسب فاطمیان مصر است که برادرزادگان او
در ین حکومت مستقلی تشکیل داده بودند.

.۲۷. احمدبن محمد مقیر، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، حقه احسان عباس،
(بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸) ج ۳، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

.۲۸. ابوعبدالله محمد بن فتوح الحمیدی، جذوة المقتبس فی ذکر ولادة الاندلس، (قاهره،
الدار المصرية، ۱۹۶۶)، ص ۳۰۱. در شرح حال ابن حفصون، بدون اشاره به قیام‌های دیگر همزمان
با قیام وی، از نگارش آثار متعددی در شرح قیام ابن حفصون سخن گفته است (و قد أفت
بالأندلس فی أخباره و حروبه تواريخ مختلفة).

.۲۹. مؤلف نامعلوم، اخبار المجموعة فی فتح الاندلس و ذکر امواتها رحمة الله و الحروب
الواقعة بها بينهم، تحقيق ابراهيم الأبياري، (بیروت، قاهره، دارالكتب الاسلامية، ۱۹۸۹) م) ص ۱۳۳.

.۳۰. ابومروان حیان بن خلف بن حسین بن حیان (۴۶۹ - ۳۷۷) دو کتاب به نام‌های /العتین و

المقتبس در تاریخ اندلس نگاشته، دلیل تفاوت گزارش ابن عذاری در نقل قول هایی که درباره قیام ابن حفصون به نقل از ابومروان نقل کرده، در بهره گیری او از کتاب المتنین است که تحریر مفصل تری بوده است. آثار ابومروان در اختیار ابوالحسن علی بن بسام شترینی (متوفی ۵۴۲) بوده و همو در آغاز کتاب خود الذخیرة فی محسان أهل الجزیرة (ج ۱، القسم الاول، ص ۱۷ - ۱۸) به استفاده از آثار ابومروان در تأثیف کتاب خود تصریح کرده است. برای گزارشی از اهمیت ابومروان در تاریخ نگاری اندلس بنگرید به: آنجیل جنالت بالشیا، تاریخ الفکر الأندلسی، نقله عن السپانیة حسین مونس، (قاهره، مکتبة الثقافة الدينية، ۱۹۵۵م) ص ۲۰۸ - ۲۱۱؛ بشری، الحیة العلمیة فی عصر الغلاغنة فی الأندلس، (مکه، معهد البحوث العلمیة و احیاء التراث الاسلامی، ۱۹۹۷ھ / ۱۹۹۷م)، ص ۲۷۷ - ۲۸۰.

۳۱. در مورد جایگاه و اهمیت خاندان رازی در تاریخ نگاری اندلس بنگرید به: بالشیا، پیشین، ص ۱۹۶ - ۱۹۸؛ ذنون طه، پیشین، ص ۱۵۶؛ بشری، پیشین، ص ۲۶۶ - ۲۶۸.

۳۲. احمد بن یحیی، ونشریسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۰۹ - ۱۱۲.

۳۳. ابن حیان، پیشین، ج ۳، ص ۹ و ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳۴. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳۵. حمیدی، (همانجا) نیز به اهمیت قلعه بیشتر (Bobastro) اشاره کرده و یکی از دلایل طولانی شدن قیام ابن حفصون را در اختیار داشتن قلعه بیشتر ذکر کرده است (و طال أمره لأنه كان تحصن عند الضرورة بقلعة هنالك تعرف بقلعة بیشتر موصوفة بالامتناع).

۳۶. ابن قوطیه، پیشین، ص ۷۷.

۳۷. لسان الدین محمد بن ابن خطیب، اعمال الاعلام، تحقیق، لوی پرونسل، (بیروت، بی‌نا، ۱۹۶۵م) ص ۲۲.

۳۸. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۱.

۳۹. حمیری، پیشین، ص ۱۳۷.

۴۰. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۴.
۴۱. برای بحث مفصلی از اهمیت مولдан در مناطق مرزی اندلس و نقش سیاسی آنها در دوران امارت اموی اندلس بنگرید به: ابومصطفی، المولدون فی منطقه الشغر الاعلی الأندلسی و دورهم السیاسی فی عصر الإمارة الامویة، (اسکندریه، مؤسسه شباب الجامعیة، ۱۹۹۳ م). ص ۴۵ - ۴۶.
۴۲. اشارات ابن غالب در فرحة الانفس، تحقیق لطفی عبدالبدیع، «قطعه من کتاب فرحة الانفس لابن غالب عن کورالاندلس و مدنها بعد الأربعمانه» مجله معهد المخطوطات العربية، المجلد الأول، الجزء الثاني، ربيع الاول ۱۳۷۵ ه / ۱۹۵۵ م) ص ۲۸۳، به معادن متعدد جواهرات و سنگ‌های قیمتی در البیره وجود شهر مریه که از آن به کلید تجارت و رزق یاد شده، نشان از اهمیت اقتصادی البیره دارد. بر این اساس باید مالیات‌های اخذ شده از مردمان این مناطق سنگین بوده باشد.
۴۳. بدر، پیشین، ص ۱۴۳ - ۱۴۷، سامرانی، الشغر الاعلی الأندلسی، (بغداد، مطبعه أسد، ۱۹۷۶ م)، ص ۳۸۱ - ۴۵۱.
۴۴. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.
۴۵. پیشین، ج ۲، ص ۱۱۵.
۴۶. اخبار المجموعه، همان، ص ۱۳۲، ابن الأبار، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۸ - ۱۴۲؛ گزارش‌های درباره هاشم بن عبد العزیز به نقل از کتاب العجائب للغفاء بالأندلس نوشته عیسی بن احمد بن محمد رازی نقل کرده اما اشاره‌ای به واقعه قتل وی در بی منازعات قدرت نکرده است.
۴۷. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.
۴۸. حمیدی، پیشین، ص ۱۱ - ۱۲؛ ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.
۴۹. اخبار مجموعه، ص ۱۲۳.
۵۰. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۶.
۵۱. همان، ص ۱۲۱.

۵۲. اخبار مجموعه، ص ۱۳۳. همچنین برای توصیفی مشابه درباره اوضاع سیاسی اندلس در ایام حکومت عبدالله بن محمد بنگرید به حمیدی، پیشین، ص ۱۲.
۵۳. این حیان، پیشین، ص ۹۳.
۵۴. همان، ج ۳، ص ۹۳ - ۱۰۵؛ ج ۵، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.
۵۵. اخبار مجموعه، ص ۱۲۴.
۵۶. طبیی، پیشین، ص ۱۲۰.
۵۷. همان، ص ۱۲۱.
۵۸. این حیان، پیشین، ص ۱۲۸.
۵۹. تردید در باب نصرانی شدن این حفصون، همانگونه که شالمتا بیان کرده براساس این واقعیت است که منابع معاصر به قیام این حفصون درباره این مسئله صراحت کامل ندارند و گاه با تردید از این مسئله سخن گفته‌اند. همچنین در این دوران به دلیل آزادی در ازدواج میان مسلمانان و مسیحیان، فرزندان حاصل از چنین ازدواج‌های نوعی آزادی در انتخاب دین یا تساهل در آن داشته‌اند. نک: Chalmeta, pp. ۷۵ - ۷۵.
۶۰. طبیی، پیشین، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.
۶۱. این ایار، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۹.
۶۲. طبیی، پیشین، ص ۱۲۶ - ۱۲۵.
۶۳. همان، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.
۶۴. همان، ص ۱۲۸.
۶۵. ابومروان، پیشین، ج ۵، ص ۱۳۸ - ۱۴۰، ۱۶۸، ۱۴۰ - ۱۶۹، ۲۰۷ - ۲۰۹، ۲۱۹ - ۲۲۰؛ طبیی، پیشین، ص ۱۳۹ - ۱۴۲؛ ۲۲۰ - ۲۳۷.

مراجع

- ابن عذاري المراكشي، *البيان المغرب في أخبار الأندلس والمغرب*، تحقيق و مراجعة ج. س. كولان و إ. ليوى برونسال، بيروت، بيـنا، ۱۹۸۲ م.
- أبو عبدالله محمد بن أبي بكر القضايعي المعروف ابن الأبار، *الحلة السيراء*، تحقيق حسين مؤنس، قاهره، الشركة العربية للطباعة و النشر، ۱۹۶۳ م.
- أبو عبدالله محمد بن عبدالمنعم الحميري، *صفة جزيرة الأندلس منتخبة من كتاب الروض المعطار في خبر الأقطار*، عنى بنشرها و تصحيحها و تعليق حواشيهها إ. لاوى برونسال، بيروت: دار جليل، ۱۹۸۸ م.
- أبو عبدالله محمد بن فتوح الحميدي، *جذوة المقتبس في ذكر ولادة الأندلس*، قاهره، الدار المصرية للتأليف و الترجمة، ۱۹۶۶ م.
- أبو محمد على ابن حزم، *جمهرة أنساب العرب*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، دار المعارف، ۱۹۶۲ م.
- أبومروان حيان بن خلف قرطبي، *المقتبس في تاريخ الأندلس / المقتبس من أنساب أهل الأندلس*، القسم الثالث، تحقيق الأب ملشوم، أنطونية: باريس، بولس كتر الكتبى، ۱۹۳۷ م؛ الجزء الخامس، تحقيق ب. شالميـا، مـدريـد، المعهد الـاسـبـانـيـ العـربـيـ للـثقـافـةـ مدـريـدـ، ۱۹۷۹ م، الجزء الخامس، حققه و قدم له و علق عليه محمود على مكى، بيـروـتـ، دارـ الكـتابـ العـربـيـ، ۱۳۹۳ م / ۱۹۷۳ م.
- أبي الحسن على بن بسام الشترىنى، *الذخيرة فى محسن أهل الجزيرة*، تحقيق إحسان عباس،

بيروت، دار الثقافة، ١٩٧٥ م.

- أبي بكر بن القوطي، تاريخ افتتاح الأندلس، تحقيق و تعليق اسماعيل العربي، الجزائر، المؤسسه الوطنية للكتاب، ١٩٩٥ م.

- إحسان عباس، «مصادر ثورة أبي يزيد مخلد بن كيداد»، بحوث و دراسات في الأدب والتاريخ، بيروت، دار الغرب الإسلامي، ٢٠٠٠ م.

- أحمد بدر، دراسات في تاريخ الأندلس و حضارتها من الفتح حتى الخلافة، دمشق، بي نا، ١٣٩٢ هـ / ١٩٧٢ م.

- أحمد بن عمر بن أنس العذري المعروف بابن الدلائني، نصوص عن الأندلس من كتاب ترصيع الأخبار و تنويح الآثار و البستان في غرائب البلدان و المسالك إلى جميع الممالك، تحقيق عبدالعزيز الأهوازي، مدريدي، مطبعة معهد الدراسات الإسلامية، ١٩٦٥ م.

- أحمد بن محمد المقرى التلمصاني، نفح الطيب من غصن الأندلس الرطيب، حققه إحسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٣٨٨ هـ / ١٩٦٨ م.

- أحمد بن يحيى الونشريسي، المعيار المغرب و الجامع المغرب عن فتاوى علماء إفريقيية و الأندلس و المغرب، خرج جماعة من الفقهاء بإشراف محمد حجي، بيروت، دار الغرب الإسلامي، ١٩٩٠ م.

- أمين توفيق الطبيبي، «قيام عمر بن حفصون و بنيه في حصن بيستر على الإمارة الاموية بقرقطبة»، دراسات و بحوث في تاريخ المغرب و الاندلس، طرابلس، تونس، الدار العربية للكتاب، ١٩٨٤ م.

- أنجيل جنتال باليثيا، تاريخ الفكر الأندلسي، نقله عن الإسبانية حسين مؤنس، مكتبة الثقافة الدينية، قاهره، ١٩٥٥ م.

- جرجي أنطونيوس طريبيه، التعصب العنصري و الدينى في الأندلس و انعكاساته على الأدب و

- الأساطير، بيروت، مطبعة فواد بيان وشركاء، ۱۹۸۶ م.
- حسين مؤنس، تاريخ الجغرافية والجغرافيين في الأندلس، قاهره، مكتبة مدبولى، ۱۹۸۶ / هـ ۱۴۰۶.
- خليل ابراهيم صالح السامراني، التغرب الأعلى الأندلسي؛ دراسة في أحواله السياسية، بغداد، مطبعة أسعد، ۱۹۷۶ م.
- سعد عبدالله صالح البشري، الحياة العلمية في عصر الخلافة في الأندلس، مكه، معهد البحوث العلمية وإحياء التراث الإسلامي، ۱۹۹۷ / هـ ۱۴۱۷ م.
- عبدالمجيد نعنى، تاريخ الدولة الأموية في الأندلس التاريخ السياسي، بيروت، در النهضة العربية، ۱۹۸۶ م.
- عبدالواحد ذنون طه، نسأة تدوين التاريخ العربي في الأندلس، بيروت، دار المدار الإسلامي، ۲۰۰۴ م.
- كمال السيد ابو محظفي، «المولدون في منطقة التغرب الأعلى الأندلسي ودورهم السياسي في عصر الإمارة الأموية»، بحث في تاريخ وحضارة الأندلس في العصر الإسلامي، اسكندرية، مؤسسة شباب الجامعية، ۱۹۹۳ م.
- لسان الدين محمد ابن الخطيب، أعمال الأعلام، تحقيق إ. ليو برونفال، بيروت، بي.نا، ۱۹۵۶ م.
- مجھول المؤلف، أخبار المجموعة في فتح الأندلس وذكر أمرائها رحمهم الله وحرّبوا الواقعه بها بيتهم، تحقيق ابراهيم الأبياري، بيروت؛ قاهره، دار الكتب الإسلامية، ۱۹۸۹ / هـ ۱۴۱۰ م.
- محمد بن أيوب بن غالب الأندلسي، «تعليق منتفى من فرحة الأنفس في تاريخ الأندلس»، تحقيق لطفى عبدالدیع در پیوست مقاله او با عنوان: «نص أندلسي جديد: قطعة من كتاب فرحة الأنفس لابن غالب عن كور الأندلس و مدنها بعد الأربعمائة»، مجلة معهد المخطوطات العربية، المجلد الأول، الجزء الثاني، ربيع الأول ۱۳۷۵ هـ / نوامبر ۱۹۵۵ م.

- مصطفى أبوظيف أحمد، القبائل العربية في الأندلس حتى سقوط الخلافة الأموية، (بي جا، الدار البيضاء، دار النشر الغربية، ١٩٨٣م).

P. Gendron. Chalmeta," Precisiones acerca de 'Umar b.Hafsun," *Actas de las II Jornadas de Cultura Arabe e Islamica, 1980* (Madrid: Instituto Hispano-Arabe de Cultura, 1985), pp.163-175.

Roberto Marin-Guzman, The causes of the revolt of 'Umar ibn Hafsun in al-Andalus (880-929): a study in medieval Islamic social history, *Arabica* 42/ii (1995), pp.180-221.

Idem, The end of the revolt of 'Umar ibn Hafsun in al-Andalus: the period of 'Abd al-Rahman III (912-28*, *Islamic Studies*, 34/ii (1995), pp.153-205 /

Maribel Fierro, "Four Questions in Connection With Ibn Ḥafṣūn," in: *The Formation of al-Andalus: Part 1: History and Society*, ed., Manuela Marín (Aldershot, Ashgate, 1998).